

**Critique and Examination of Views on Justifying the Attribution of
“Prohibiting the Lawful” to Prophets and the Infallibles in
the Quran and Exegetical Hadiths**

Mahdi Sanatpour Amiri¹

Hossein Sanatpour Amiri²

Ahmad Ghodsi³

Abstract

“Prohibiting the lawful” (*tahrīm al-ḥalāl*) is regarded by many jurists as a major sin and the opposite of the Prophetic hadith: “The lawful of Muhammad is lawful until the Day of Resurrection.” Numerous transmitted proofs also indicate its prohibition at the level of obligation (*taklīf*) and its invalidity at the level of declarative ruling (*waḍ’ī*). Nevertheless, in the Holy Quran and exegetical hadiths, this act has been attributed to some infallible figures. Prophet Jacob (Israel) in Verse 93 of Surah Al-i ‘Imran, the Noble Prophet in the first verse of Surah al-Tahrim, and according to the occasions of revelation (*sha’n al-nuzūl*) of Verse 87 of Surah al-Ma’idah, as well as Imam Ali, are among those who reportedly prohibited some lawful things upon themselves. This apparent conflict between the severe prohibition of prohibiting the lawful and its attribution to the Infallibles is the main issue of the present study. Using a descriptive-analytical method, and by collecting the opinions of exegetes and jurists, this article examines and critiques four main justifications: 1) Prohibition in the sense of vow and oath; 2) Prohibition in the sense of practical abstention; 3) Interpreting the Quranic prohibition as compassion rather than rebuke; and 4) Permission granted to the Infallibles. The critiques show that these justifications suffer from problems such as being contrary to the apparent meaning of the texts, inconsistency with narrations, or lack of sufficient evidence. The findings of the research indicate that the fundamental difference between the prohibition practiced by the Infallibles and that practiced by infidels and polytheists lies in the element of “fabricating lies against God.” In all verses related to polytheists, divine rebuke is accompanied by the accusation of fabrication; whereas in the verses related to the Infallibles and believers, there is never any mention of fabrication. Therefore, the prohibition attributed to the Infallibles is of the type of “customary prohibition” (*tahrīm ‘urfī*), not “legislative prohibition” (*tahrīm tashrī’ī*), which is specific to polytheists and accompanied by fabricating lies against God. This theory, while resolving the aforementioned conflict, is consistent with the apparent meaning of the verses and Shiite theological principles regarding infallibility (*iṣma*).

Keywords: Prohibiting the Lawful, Changing Rulings, Infallibility of Prophets, Legislation, Contradiction with the Book and Tradition.

1. Level 3 Student at Qom Seminary (Corresponding Author). mahdisanatpouramiri@gmail.com

2. Graduate of Level 4 at Qom Seminary. hoseinsanatpouramiri@gmail.com

3. Faculty Member, Al-Mustafa International University-Imam Khomeini Educational Complex. qodsi1336@gmail.com

الأبحاث الكلامية

فصلية - علمية بحثية

السنة الرابعة عشرة، العدد الثاني والخمسون

شوال - ذي الحجة ١٤٤٧ق

الآراء التي تبرز نسبة «تحريم الحلال» إلى الأنبياء والمعصومين في القرآن والروايات التفسيرية "دراسة نقدية"

مهدي صنعتپور أميري^١

حسين صنعت پور أميري^٢

أحمد قدسي^٣

الملخص

«تحريم الحلال» في نظر كثير من الفقهاء هو من الكبائر، وهو يناقض الحديث النبوي: «حلال محمد حلال إلى يوم القيامة». كما تدل أدلة نقلية متعددة على الحرمة التكليفية والبطلان الوضعي لهذا الفعل. ومع ذلك، فقد نُسب هذا العمل في القرآن الكريم والروايات التفسيرية إلى بعض المعصومين. فالنبي إسرائيل (يعقوب) في الآية ٩٣ من سورة آل عمران، والنبي الأكرم ﷺ في الآية الأولى من سورة التحريم، وبناءً على روايات سبب نزول الآية ٨٧ من سورة المائدة، أمير المؤمنين عليؑ أيضاً، كانوا من جملة من حرّموا بعض الحلال على أنفسهم. ويُشكّل هذا التعارض الابتدائي بين النهي الشديد عن تحريم الحلال ونسبته إلى المعصومين الإشكالية الرئيسة لهذا البحث. اعتمدت هذه المقالة المنهج الوصفي التحليلي، فجمعت آراء المفسّرين والفقهاء، ثم درست ونقدت أربعة تبريرات رئيسة لهذه المسألة: ١- اعتبار التحريم بمعنى النذر واليمين. ٢- اعتبار التحريم بمعنى الامتناع العملي. ٣- حمل النهي القرآني على الشفقة لا على العتاب و ٤- كون المعصومين مأذونين في ذلك. وتُظهر المناقشات النقدية أن هذه التبريرات تواجه إشكالات من قبيل مخالفة ظاهر النصوص، أو عدم انسجامها مع الروايات، أو افتقارها إلى مستند كافٍ. وتشير نتائج البحث إلى أن الفرق الجوهرية بين تحريم المعصومين وتحريم الكافرين والمشركين يكمن في عنصر «الافتراء على الله». ففي جميع الآيات المتعلقة بالمشركين، يقترن العتاب الإلهي باتهامهم بالافتراء، بينما لا يرد الحديث عن الافتراء مطلقاً في الآيات المتعلقة بالمعصومين والمؤمنين. وعليه، فإن التحريم المنسوب إلى المعصومين هو من نمط «التحريم العرفي»، لا «التحريم التشريعي» الذي يختص بالمشركين ويقترن بالافتراء على الله. وتُسهم هذه النظرية في حلّ التعارض المذكور، كما تتسجم مع ظاهر الآيات ومع الأسس الكلامية الشيعية في باب العصمة.

الألفاظ المحورية: تحليل الحرام، تحريم الحلال، تغيير الأحكام، عصمة الأنبياء، التشريع، مخالفة الكتاب

والسنة.

١. طالب في الحوزة العلمية بقم مرحلة السطح الثالثة (الكاتب المسؤول). mahdisanatpouramiri@gmail.com

٢. خريج الحوزة العلمية بقم مرحلة السطح الرابعة. hoseinsanatpouramiri@gmail.com

٣. عضو الهيئة العلمية بجامعة المصطفى العالمية - مجمع الإمام الخمينيؑ التعليمي. godsi1336@gmail.com

تحقیقات کلامی

فصلنامه علمی پژوهشی

انجمن کلام اسلامی حوزه

سال چهاردهم، شماره پنجاه و دوم، بهار ۱۴۰۵

نقد و بررسی دیدگاه‌ها در توجیه نسبت «تحریم حلال» به انبیا و معصومان

در قرآن و روایات تفسیری

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۶/۲۴

مهدی صنعت پور امیری^۱

تاریخ تأیید: ۱۴۰۴/۰۹/۲۸

حسین صنعت پور امیری^۲

احمد قدسی^۳

چکیده

«تحریم حلال» از نگاه بسیاری از فقها، گناهی کبیره و نقطه مقابل روایت نبوی «حلال محمد حلالٌ الی یوم القیامة» است. ادله نقلی متعدّد نیز بر حرمت تکلیفی و بطلان وضعی این عمل دلالت دارند. با وجود این، در قرآن کریم و روایات تفسیری، این عمل به برخی معصومان نسبت داده شده است. حضرت اسرئیل (یعقوب) در آیه ۹۳ آل عمران، پیامبر اکرم ﷺ در آیه اول سوره تحریم و بنا بر روایات شأن نزول آیه ۸۷ مانده، امیر مؤمنان علیؑ نیز از جمله کسانی بودند که برخی حلال‌ها را بر خود حرام کردند. این تعارض بدوی میان نهی شدید از تحریم حلال و انتساب آن به معصومان، مسئله اصلی پژوهش حاضر است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، ضمن گردآوری آرای مفسران و فقیهان، چهار توجیه اصلی را بررسی و نقد کرده است: ۱- تحریم به معنای نذر و سوگند؛ ۲- تحریم به معنای امتناع عملی؛ ۳- حمل نهی قرآنی بر شفقت نه عتاب و ۴- مأذون بودن معصومان. نقدها نشان می‌دهد که این توجیحات با اشکالاتی چون خلاف ظاهر بودن، ناسازگاری با روایات، یا فقدان مستند کافی مواجه‌اند. یافته پژوهش حاکی از آن است که تفاوت اساسی میان تحریم معصومان و تحریم کافران و مشرکان، در عنصر «افترا بر خدا» نهفته است. در تمامی آیات مربوط به مشرکان، عتاب الهی با اتهام افتراء همراه است؛ در حالی که در آیات مربوط به معصومان و مؤمنان، هیچ‌گاه سخن از افترا به میان نیامده است. بنابراین تحریم منسوب به معصومان از سنخ «تحریم عرفی» بوده است، نه «تحریم تشریحی» که ویژه مشرکان و همراه با افتراء بر خدا می‌باشد. این نظریه ضمن حل تعارض یادشده، با ظاهر آیات و مبانی کلامی شیعه در باب عصمت سازگار است.

واژگان کلیدی: تحلیل حرام، تحریم حلال، تغییر احکام، عصمت انبیا، تشریح، مخالفت کتاب و سنت.

۱. طلبه سطح ۳ حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول). mahdisanatpouramiri@gmail.com

۲. دانش‌آموخته سطح ۴ حوزه علمیه قم. hoseinsanatpouramiri@gmail.com

۳. عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه - مجتمع آموزشی امام خمینی (ره). godsi1336@gmail.com

مقدمه

حرام کردن حلال‌های الهی و حلال کردن حرام‌های الهی که در اصطلاح به آن «تحلیل حرام و تحریم حلال» گفته می‌شود، در آموزه‌های دینی نکوهش شده است. در این که حکم فقهی این عمل چیست، بین فقهای عظام اختلاف نظر وجود دارد؛ اما در مجموع اصل مرجوح بودن این عمل، به دلیل آیات و روایات فراوانی که از این عمل نهی کرده، برای بیشتر علما ثابت است و حتی تعداد زیادی از علما حکم به حرمت و کبیره بودن این گناه داده‌اند که نگارنده در مقاله‌ای دیگر به آن پرداخته است.^۱ گر چه آیات و روایات فراوانی از این عمل نهی کرده‌اند و علما به حرمت آن فتوا داده‌اند؛ ولی مشکل این جاست که این عمل در بعضی دیگر از آیات قرآن کریم و به دنبال آن، در روایات اهل بیت، به بعضی از معصومان نسبت داده شده است. در آیهٔ اوّل سوره تحریم می‌بینیم که خداوند به حالت پرسشی از پیامبر می‌پرسد: «چرا آنچه خداوند بر تو حلال کرده است، به خاطر رضایت همسرانت حرام کردی؟» که در واقع پرسش در این آیه، در مقام نهی از این عمل است. همچنین در آیه ۹۳ آل عمران، خداوند متعال این عمل را به حضرت اسراییل نسبت داده و در آیه ۸۳ مائده، جمعی از مؤمنان را از تحریم طیبات نهی می‌کند که به نقل از تعداد زیادی از احادیث ذکر شده در شأن نزول این آیه، حضرت علی علیه السلام هم جزو افرادی بوده است که بعضی از حلال‌ها را بر خود حرام کرده بود. از آن جایی که طبق مبانی شیعه معصومان علیهم السلام از هر گونه پلیدی مبرا هستند، می‌بایست به این مسئله پرداخت. ما در پی پاسخ به این سؤال هستیم که چگونه می‌توان بین مورد نهی بودن این عمل و نسبت داده شدن آن به معصومان جمع کرد و چه توجیهاتی را می‌توان ارائه داد؟ این تحقیق با روش کتابخانه‌ای و با رویکرد تحلیلی - انتقادی، ضمن جمع‌آوری آرا و توجیهات ذکر شده توسط علما در مسئله، به نقد و بررسی هر یک از اقوال موجود پرداخته و سپس با طرح ایده‌ای جدید به سؤال طرح شده پاسخ می‌دهد.

طبق بررسی‌های نگارنده، دو تحقیق در بحث «تحریم حلال» صورت گرفته که به شرح ذیل است:

- «نگرشی بر معنای تحریم حلال»، نوشته مصطفی منتظری در پژوهش‌های فقهی تا اجتهاد سال دوم بهار و تابستان ۱۳۹۷. در این مقاله معانی مختلفی که برای «تحریم حلال» ذکر شده، جمع‌آوری و تحلیل شده است.

۱. برای تفصیل بیشتر در این زمینه، ر.ک: نویسنده، «بررسی انتقادی حکم تکلیفی تحریم حلال»، دوفصلنامه فقه و پژوهش، سال دوم، شماره ۳، تابستان ۱۴۰۲.

- «بررسی ضابط مفهومی در تشخیص شرط تحریم حلال و تحلیل حرام در فقه امامیه»، نوشته سیدابوالقاسم نقیبی و سجاد رزاقی در مجله فقه و حقوق خصوصی بهار و تابستان ۱۳۹۹. در این مقاله بیشتر رویکرد حقوقی داشته و با منعکس کردن نظر مرحوم امام در مسئله، سعی در تدقیق معنای شرط «محرم حلال» و «محلل حرام» داشته است. هر دو پژوهش ذکر شده ناظر به اقوال ذکر شده در معنای «تحریم حلال»، به پژوهش پرداخته‌اند و بحثی از سؤال تحقیقی حاضر - یعنی پرداختن به نسبت تحریم حلال به انبیا و توجیهات آن - نکرده‌اند. مسئله پیش رو، از دسته مباحث بنیادی در پژوهش به حساب می‌آید که تلاش دارد پاسخی در خور به نسبت گناه تحریم حلال به معصومان علیهم‌السلام بدهد، البته از آن جهت که هر یک از توجیهات مذکور در واقع می‌خواهد حکم حرمت را نسبت به بخشی از عمل تحریم حلال را تخصیص بزند، این بحث تأثیر مستقیم در مباحث فقهی خواهد داشت. وجه نوآوری در مسئله این است که طبق بررسی‌های نگارنده، کسی به این مسئله به طور جامع نپرداخته که در پژوهش ضمن بررسی اقوال موجود، ایده‌ای جدید در طرح مسئله مطرح کرده است.

ادبیات تحقیق، تبیین مفهومی «تحریم حلال» و استقلال آن از نذر، سوگند و امتناع عملی است.

یکی از مفاهیم کلیدی و در عین حال پیچیده در فقه امامیه و تفسیر آیات الاحکام، مسئله «تحریم حلال» در کنار «تحلیل حرام» است. این دو عنوان که ریشه در قرآن کریم و سنت نبوی دارند، در ابواب مختلف فقهی از جمله شروط ضمن عقد، صلح، نذر و ایمان مورد استناد قرار گرفته‌اند. با وجود کثرت استعمال این مفهوم، «موضوع‌شناسی» آن همواره یکی از چالش‌برانگیزترین مباحث فقهی بوده است. مرحوم نراقی رحمته‌الله در توصیف این مسئله می‌فرماید که موجب «حیص و بیص» (سرگردانی) فقها شده است (نراقی، ۱۴۱۷ق: ۱۴۸). در این نوشتار، چستی «تحریم حلال»، اقسام آن و تمایز ماهوی آن از مفاهیمی چون نذر، قسم و امتناع عملی تبیین می‌گردد.

۱. مفهوم‌شناسی «تحریم حلال»

برای ورود به بحث، باید میان معنای لغوی و اصطلاحی «تحریم» و «حلال» تفکیک قائل شد. در لغت، واژه «تحریم» از ریشه «ح ر م» به معنای منع و ممنوعیت است، خواه این منع از جانب شارع باشد یا از جانب غیر او (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۲۲۹). «حلال» نیز در لغت

به معنای گشودن گره و در مقابل حرام، به معنای مباح و مجاز است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۲: ۲۰).

در اصطلاح شرعی، مراد از «تحریم حلال» آن است که انسان چیزی را که خداوند آن را مباح و روا داشته است، بر خود یا دیگری ممنوع و غیرمجاز گرداند. این ممنوعیت ممکن است جنبه‌های مختلفی داشته باشد که مهم‌ترین تمایز در این جا، تفاوت میان «تحریم تشریحی» (نسبت دادن حکم به شارع) و «تحریم به معنای التزام عملی» است.

۲. اقسام «تحریم حلال» و تبیین دقیق آن

بررسی متون فقهی و تفسیری نشان می‌دهد که «تحریم حلال» بر دو قسم کلی قابل تقسیم است:

الف) تحریم تشریحی (افتراء بر خدا): این قسم به معنای قانون‌گذاری در برابر شریعت و نسبت دادن حکم تحریم به خداوند است بدون آنکه دلیلی شرعی بر آن وجود داشته باشد. مصادیق این قسم در قرآن کریم به وضوح بیان شده است. خداوند در مورد مشرکان می‌فرماید: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أَدْنَىٰ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ» (یونس: ۵۹). همچنین در آیه ۱۰۳ مانده در مورد «بحیره، سائبه، وصیله و حام» می‌فرماید که این‌ها احکامی نیست که خداوند جعل کرده باشد، بلکه این کافران هستند که بر خدا دروغ می‌بندند. در این موارد، شخص با اعتقاد به این‌که این حکم، حکم خداست، دست به تحریم می‌زند که این عمل نه تنها حرام، بلکه موجب خروج از دایره ایمان و ارتداد است (مجلسی، ۱۴۰۳، ۹۷: ۶۵).

ب) تحریم التزامی (تحریم عرفی): قسم دوم، جایی است که شخص بدون آن‌که حکم خود را به شارع نسبت دهد و تنها به‌عنوان یک الزام بر خود یا شخصی دیگر، چیزی را ممنوع می‌کند. این قسم دقیقاً همان معنایی است که امام خمینی رحمته الله علیه در تفسیر روایت «الْمُسْلِمُونَ عَلَىٰ شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطًا أَحَلَّ حَرَامًا أَوْ حَرَّمَ حَلَالًا» بدان پرداخته‌اند. ایشان معتقد است اگر بر ظاهر روایت جمود بورزیم، مراد از تحریم و تحلیل، معنای لغوی آن یعنی «مجاز و غیرمجاز کردن» است. به این صورت که شخص در مقام انشا می‌گوید: «فلان چیز بر من حرام باشد» یا «فلان عمل بر تو حلال باشد»، بدون آن‌که قصد تغییر حکم الله یا انتساب آن به شارع را داشته باشد. این نوع تحریم، یک امر عرفی و قراردادی است که در محاورات مردم رایج بوده است (خمینی، ۱۴۲۱، ۵: ۲۴۸).

۳. تمایز «تحریم حلال» از «امتناع عملی»

یکی از ظریف‌ترین نکات در موضوع‌شناسی این مسئله، تفکیک میان «تحریم حلال» و «امتناع عملی» از انجام یک عمل مباح است؛ چراکه برخی گمان کردند که هرگونه ترک یک عمل حلال، مصداق تحریم حلال است، در حالی که چنین نیست.

روایات ذیل آیه ۹۳ آل‌عمران بهترین گواه برای این تمایز است. در این آیه می‌خوانیم که حضرت اسراییل علیه السلام گوشت شتر را بر خود حرام کرده بود. در روایات متعدّد شیعه و اهل سنت آمده است که علت این تحریم، بیماری حضرت یعقوب علیه السلام بود که با خوردن گوشت شتر تشدید می‌شد. نکته قابل‌تأمل در این روایات آن است که پس از نزول تورات، حضرت یعقوب علیه السلام دیگر آن را «تحریم» نکرد، اما همچنان از خوردن آن «امتناع» داشت. در روایت معتبری از امام صادق علیه السلام آمده است: «فَلَمَّا نَزَلَتْ التَّوْرَةُ لَمْ يُحَرِّمَهُ وَ لَمْ يَأْكُلْهُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۵: ۳۰۶). از این روایت چند نکته مهم برداشت می‌شود:

دوگانگی مفهومی: روایت به روشنی میان «تحریم نکردن» (لم يُحَرِّمَهُ) و «نخوردن» (لم يَأْكُلْهُ) تفکیک قائل شده است. این نشان می‌دهد که ترک یک عمل (امتناع عملی) غیر از تحریم آن است.

تحریم، فعل انشایی: تحریم یک فعل انشایی و التزام‌آور است که شخص با گفتن «هذا حرام» یا تصمیم قلبی بر ممنوعیت دائمی، آن را ایجاد می‌کند. اما امتناع عملی، تنها به معنای انجام ندادن یک عمل در مقام خارج است، بدون آن‌که التزامی به ترک آن در کار باشد. حضرت یعقوب علیه السلام پس از نزول تورات، با این‌که همچنان گوشت شتر را به دلیل بیماری نمی‌خورد، اما آن را «تحریم» نکرد. این نشان می‌دهد که «تحریم حلال» امری نکوهیده و غیرمجاز است؛ در حالی که صرف «ترک» یک عمل حلال به دلیل عُذر یا حتی بدون عُذر، فی‌نفسه اشکال ندارد.

علامه طباطبایی رحمته الله در *المیزان* به این نکته اشاره کرده و می‌فرماید: «این روایت تصریح دارد که ترک کردن غیر از تحریم است و حضرت یعقوب بعد از نزول تورات، گرچه گوشت را نخورد ولی آن را حرام نکرد» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۳: ۳۴۹). این تمایز ظریف اما مهم، نشان‌دهنده آن است که «تحریم حلال» یک عمل مستقل شرعی با آثار و احکام خاص خود است و نباید آن را با صرف ترک یک عمل مباح یکی دانست.

۴. استقلال ماهوی «تحریم حلال» از نذر و سوگند (یمین)

یکی دیگر از نکات مهم در موضوع شناسی «تحریم حلال»، تمایز آن از نذر و قسم است. هر چند ممکن است تحریم حلال با نذر یا قسم همراه شود، اما این دو مفهوم از نظر ماهوی مستقل از یکدیگرند.

تفاوت در ذات و متعلق حکم: در نذر و قسم، شخص خدا را به چیزی قسم می‌دهد یا برای او نذر می‌کند که عملی را ترک کند یا انجام دهد. در اینجا، وجوب وفا یا حرمت مخالفت، ناشی از خود قسم و نذر است و متعلق آن (فعل) همچنان بر حریت ذاتی خود باقی است؛ اما در «تحریم حلال»، شخص مستقیماً با فعل «حرام کردن» سروکار دارد و می‌خواهد یک حکم وضعی (ممنوعیت) را برای خود ایجاد کند.

شواهد روایی بر استقلال: روایات متعددی این دو مقوله را از هم تفکیک کرده‌اند. صحیحه زراره از امام باقر علیه السلام شاهد خوبی بر این مدعاست. راوی می‌پرسد اگر کسی به همسرش بگوید «أنت علی حرام» چه حکمی دارد؟ حضرت می‌فرماید: این عمل تحریم است و کفاره و طلاق بر آن نیست. راوی با استناد به آیه اول تحریم (که درباره پیامبر است) اشکال می‌کند که چرا بر پیامبر کفاره واجب شد؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْهِ جَارِيَتَهُ... وَ حَلَفَ أَنْ لَا يَقْرَبَهَا، وَ إِنَّمَا جُعِلَ عَلَيْهِ الْكُفَّارَةُ فِي الْحَلْفِ، وَلَمْ يُجْعَلْ عَلَيْهِ فِي التَّحْرِيمِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۶: ۱۳۴). این روایت به روشنی نشان می‌دهد که «تحریم» یک فعل مستقل است و «قسم» فعل دیگری است که ممکن است در کنار آن بیاید. کفاره به تبع قسم است، نه به تبع تحریم.

تفاوت در حکم وضعی: شارع مقدس برای تحریم حلال (به معنای عرفی آن) هیچ اثر وضعی قرار نداده است؛ یعنی با گفتن «این بر من حرام است»، نه طلاق واقع می‌شود، نه عملی واجب یا حرام می‌گردد و حتی کفاره‌ای ندارد؛ اما نذر و قسم منعقد می‌شوند و مخالفت با آن‌ها پس از انعقاد، مستلزم کفاره است. روایت جعفر بن محمد علیه السلام به این تفاوت به‌صراحت اشاره کرده است: «مَنْ حَرَّمَ عَلَى نَفْسِهِ الْحَلَالَ فَلْيَأْتِهِ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَ إِنْ حَلَفَ أَنْ لَا يَأْتِيَ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُ فَلْيُكْفِرْ عَنْ يَمِينِهِ» (تمیمی، ۱۳۸۵، ۲: ۹۸)؛ یعنی اگر کسی حلالی را بر خود حرام کرد، می‌تواند آن را انجام دهد و چیزی بر او نیست؛ ولی اگر بر ترک آن قسم خورد، باید کفاره بدهد. این حدیث به خوبی مرز میان «تحریم» و «قسم» را نمایان می‌سازد.

در انتها و بر اساس آنچه ذکر شد، می‌توان نتیجه گرفت که «تحریم حلال» یک مفهوم چندلایه در فقه اسلامی است که نباید با مفاهیم مشابهی چون نذر، قسم و یا صرف امتناع عملی

خلط شود. این مفهوم دورکن اساسی دارد:

الف- تحریم تشریحی: که به معنای قانون‌گذاری در برابر شریعت و افتراء به خداست و مصداق بارز کفر و بدعت محسوب می‌شود.

ب- تحریم عرفی (التزامی): که به معنای ایجاد ممنوعیت شخصی و قراردادی برای خود یا دیگری است، بدون انتساب آن به شارع. این قسم، یک عمل مستقل شرعی است که ممکن است با نذر یا قسم همراه شود، اما در ذات و حکم با آن‌ها تفاوت دارد.

علاوه بر این، «تحریم حلال» غیر از «امتناع عملی» است. چه بسا شخصی عملی را تنها به دلیل عُذر یا بیماری ترک کند، اما آن را «تحریم» ننماید. ادله روایی به‌روشنی بر این استقلال و تمایز دلالت کرده و حکم وضعی هر یک را جداگانه بیان نموده‌اند. درک نکردن این تمایزهای ظریف، علت بسیاری از اشتباهات در تفسیر روایات و تطبیق قواعد فقهی بوده است.

۵. نسبت «تحریم حلال» به معصومان «علیهم‌السلام»

همان‌طور که در بخش قبل به آن پرداخته شد، «حرام کردن حلال خداوند و حلال کردن حرام خداوند»، از افعالی است که حرمت تکلیفی آن فی‌الجمله ثابت شده و بطلان وضعی اش هم امر مسلم و مفروضی نزد فقهای شیعه است؛ ولی همان‌طور که از پیش به اجمال اشاره شد، این عمل به معصومان علیهم‌السلام هم نسبت داده شده است که باید این تعارض حل شود. در این بخش، نخست مواردی که نسبت «تحریم حلال» به معصومان «علیهم‌السلام» داده شده را بررسی کرده تا ببینیم آیا اصل انتساب محقق شده است یا نه که در صورت اثبات، در بخش بعد توجیحات ذکر شده توسط علما را بیان می‌کنیم. قرآن کریم، در چند جا به معصومان علیهم‌السلام، نسبت «تحریم حلال» داده است که به ذکر این موارد پرداخته می‌شود:

۱) خداوند متعال در آیه ۹۳ آل عمران، به یکی از انبیای الهی - حضرت یعقوب یا حضرت موسی بنا به اختلاف در تعیین مصداق اسرائیل - نسبت «تحریم حلال» داده و بیان نموده است که: «كُلِّ الطَّعَامِ كَانَ جِلا لِيَنِي إِسْرَائِيلَ إِلاَّ مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ قُلْ فَأَتُوا بِالتَّوْرَةِ فَأَتَوْهَا إِنَّ كُنتُمْ صَادِقِينَ» (آل عمران: ۹۳)؛ همه خوراکی‌ها بر فرزندان اسرائیل حلال بود جز آنچه پیش از نزول تورات اسرائیل [=یعقوب] بر خویشان حرام ساخته بود بگو اگر [جز این است و] راست می‌گویید تورات را بیاورید و آن را بخوانید. در این آیه که مخاطب مستقیمش یهودیان هستند، ضمن عتاب آن‌ها به خاطر تحریم‌هایی که نسبت به بعضی از اطعمه داشتند،

یادآور می‌شود که پیامبر آنان، اطعمه را فقط بر خودش حرام کرده بود، آن هم قبل از نزول تورات و این تحریم در تورات نیامده است؛ پس نمی‌تواند مستند فعل شما قرار بگیرد. این نکته روشن است که در این آیه، عمل «تحریم حلال» به پیامبری از پیامبران الهی نسبت داده شده است.

۲) آیه بعدی، آیه اول تحریم است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (تحریم: ۱)؛ ای پیامبر چرا برای خشنودی همسرانت آنچه را خدا برای تو حلال گردانیده حرام می‌کنی و خدا [است که] آمرزنده مهربان است. در این آیه شریفه نیز مشاهده می‌کنیم که عمل «تحریم حلال» به رسول مکرم اسلام ﷺ نسبت داده شده است. جدای از این مسئله که دقیقاً فعل پیامبر ﷺ چه چیزی بوده است - که خود این مسئله بحث دیگری را طلب می‌کند-، به طور صریح، خداوند متعال به پیامبرش می‌گوید: «که آنچه بر تو حلال است بر خود حرام نکن.»

۳) همچنین در آیه ۸۷ مائده آمده است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾ (مائده: ۸۷)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید چیزهای پاکیزه‌ای را که خدا برای [استفاده] شما حلال کرده حرام م شمارید و از حد مگذرید که خدا از حدگذرندگان را دوست نمی‌دارد.

در این آیه می‌خوانیم که خداوند مؤمنان را از تحریم طیباتی که خداوند بر آن‌ها حلال کرده است، بر حذر می‌دارد. در بدو نظر مخاطب آیه عام است و ربطی به نسبت عمل به انبیا و ائمه که محل بحث ما بوده‌اند، ندارد؛ ولی مشکل این جاست که ذیل این آیه، روایات تفسیری متعددی وجود دارد که شأن نزول آن را بیان می‌کند. در شأن نزول این آیه آمده است که چند نفر از مؤمنان - که در تعدادشان اختلاف است - بعضی چیزها را بر خود حرام کرده‌اند. عثمان بن مظعون هم بستری با همسر، علی ﷺ، خواب شبانه و بلال، روزه نگرفتن در هر روز را بر خود حرام کردند و این آیه نازل شد. پیامبر ﷺ بر روی منبر رفت و فرمود: «من که پیامبر شما هستم، هم شب هنگام می‌خوابم، هم با همسرانم هم‌بستر می‌شوم و هم بعضی از روزها افطار می‌کنم و این سنت من است و هر که از سنت من سر باز زند، از من نیست.» (قمی، ۱۳۶۳، ۱: ۱۷۹) بنابراین طبق روایات تفسیری متعدد، امیر مؤمنان ﷺ، یکی از افراد شأن نزول این آیه معرفی شده است که هم عمل «تحریم حلال» به ایشان نسبت داده شده و هم نهی متوجه ایشان شده است. شأن نزول فوق در تفسیر علی بن ابراهیم، مجمع‌البیان و سایر تفاسیر بیان شده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ۳: ۳۶۵؛ اردبیلی، ۱۴۰۳، ۲: ۳۴۶).

۶. توجیهات و پاسخها

۶-۱. تحریم برای ترک عمل، به وسیله نذر و سوگند

برخی برای حل این مشکل بیان کرده‌اند که جنس کار معصومان با دیگر تحریم حلال‌ها متفاوت بود و آن‌ها تنها سوگند خورده بودند که عملی را انجام ندهند و دلیل این‌که در آیه تعبیر «حرام کردن بر خود» آمده این است که سوگند خوردن هم باعث حرام شدن یک چیز حلال می‌شود.

علامه طباطبایی رحمته‌الله‌علیه ذیل آیه اول تحریم بیان می‌کند که: «مراد از تحریم در جمله ﴿لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ﴾، تحریم از طرف خدا نیست، بلکه تحریم به وسیله نذر و سوگند است که آیه بعدی هم بر این معنا دلالت دارد: خداوند راه گشودن سوگندهایتان را (در این‌گونه موارد) روشن ساخته و خداوند مولای شما است و او دانا و حکیم است. چون در آن‌جا از سوگند سخن گفته است، می‌فرماید: ﴿قَدْ فَرَضَ اللَّهُ لَكُمْ تَحَلُّةً أَيْمَانِكُمْ﴾. معلوم می‌شود آن جناب با سوگند آن حلال را بر خود حرام کرده بود؛ زیرا خاصیت سوگند همین است که وقتی به عملی متعلق شود، آن را واجب می‌کند و چون به ترک فعلی متعلق شود، آن عمل را حرام می‌سازد؛ پس معلوم می‌شود آن جناب سوگند به ترک آن عمل خورده و آن عمل به وسیله سوگند بر ایشان حرام شده است؛ همان‌گونه که یعقوب پیامبر علیه‌السلام نیز با اختیار خود، استفاده از چیزهایی را برای خود ممنوع کرده بود، نه این‌که مثلاً تشریح کرده باشند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۹: ۳۳۰).

در این بین زمخشری بعد از این‌که اشاره می‌کند که این عمل لغزشی از جانب رسول الله بوده است،^۱ تأکید می‌کند که آنچه از پیامبر صادر شده، تحریم شرعی (یعنی اعلام حرمت تشریحی) نبوده است. او با استناد به آیه «وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتِكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ» (نحل: ۱۱۶) و آیه «لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» (مانده: ۸۷) می‌گوید: «وَمَا لِمَ يُحَرِّمُهُ اللَّهُ فَلَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُحَرِّمَهُ؟» و آنچه را خدا حرام نکرده، هیچ‌کس حق تحریم آن را ندارد. سپس توضیح می‌دهد که آنچه از پیامبر ثابت شده است، نه گفتن «این بر من حرام است»، بلکه امتناع از نزدیکی با ماریه به سبب سوگندی بود که پیش‌تر یاد کرده بود: «وَاللَّهُ لَا أَقْرَبُهَا بَعْدَ الْيَوْمِ». بنابراین، خطاب الهی «لِمَ تُحَرِّمُ» به معنای «چرا به سبب سوگند [از آن] امتناع می‌کنی؟» است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۵۶۵).

۱. وَكَانَ هَذَا زَلَّةً مِنْهُ.

مفسران دیگری که این نظر را ذیل عمل رسول اکرم برگزیدند عبارتند از شیخ طوسی رحمه الله و آیت الله مکارم شیرازی (طوسی، بی تا، ۱۰: ۴۶؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۴: ۲۷۳). همچنین، سیدحسین طیب هم در مورد حضرت یعقوب رحمه الله همین توجیه را بیان کرده است (طیب، ۱۳۷۸، ۳: ۲۸۵).

نقد و بررسی) با توجه به قرابت نسبی دیدگاه دوم با این دیدگاه، در پایان نظریه دوم، به نقد و بررسی هر دو دیدگاه می پردازیم.

۲-۶. امتناع عملی از حلال

بعضی دیگر از علما، توجیهی قریب به قول اول را گفته اند. این علما، قائلند که پیامبر صلی الله علیه و آله، تحریم شرعی نکرده و تنها از یک حلالی به صورت مطلق امتناع ورزیده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ۱۴: ۳۴۳). افرادی که در مورد فعل پیامبر صلی الله علیه و آله این نظر را دارند، عبارتند از سیدحسین طیب، فخر رازی، محمدجواد مغنیه (طیب، ۱۳۷۸، ۱۳: ۷۰؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ۳۰: ۵۶۹؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۷: ۳۶۲). همچنین، محمدجواد مغنیه و علامه فضل الله، در مورد حضرت یعقوب رحمه الله همین توجیه را آورده اند (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ۲: ۱۱۳؛ فضل الله، ۱۴۳۹ق، ۳: ۲۷۷)

یادآوری این نکته بی مناسبت نیست که علت اختلاف قول اول و دوم، به روایاتی که فعل پیامبر صلی الله علیه و آله را نقل کرده است، بازمی گردد. وجه اشتراک قول اول و دوم این است که هر دو قول «تحریم شرعی» را از فعل پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نفی می کنند که در نتیجه بگویند فعلی که از جانب ایشان سر زده، کار خلاف و غلطی نبوده است، بلکه یک کار عادی همانند بقیه کارها بوده است. وجه افتراق این دو قول هم در این است که قول اول می گوید عمل معصومان، قسم به ترک عملی بوده است و قول دوم می گوید که قسمی در کار نبوده است، بلکه تنها امتناع عملی ورزیده اند.

۳-۶. نقد و بررسی قول اول و دوم

این دو توجیه هرچند در نگاه نخست راهگشا می نمایند، با تأمل در ادله نقلی و مبانی کلامی با اشکالات متعددی روبه رو می شوند:

اول، اشتراک لفظی و ظهور عرفی: واژه «تحریم» در تمامی کاربردهای قرآنی خود -چه در حق مشرکان و چه در حق مؤمنان و معصومان- با یک ساختار زبانی واحد به کار رفته است. اصل در محاورات عرفی، حمل لفظ بر معنای واحد است و تفکیک میان کاربردهای یک لفظ بدون قرینه ای روشن، خلاف ظهور و نیازمند دلیل است. اگر مراد خداوند از «تحریم» در آیات مربوط

به مشرکان، «تشریح حرمت» و در آیات مربوط به پیامبر ﷺ، «صرف نذر و سوگند» یا «امتناع عملی» بود، انتظار می‌رفت با قرینه‌ای لفظی یا مقامی این تفاوت را نمایان سازد. از سوی دیگر، پذیرش قول اول مستلزم آن است که در معنای آیه، «نذر» یا «سوگند» را تقدیر بگیریم. این خلاف اصل عدم تقدیر در محاورات عرفی است؛ زیرا تا قرینه‌ای بر خلاف نباشد، لفظ بر همان معنای ظاهری خود حمل می‌شود و اطلاق آیه اقتضا می‌کند که «تحریم» بدون واسطه اراده شده باشد. قول دوم نیز اگر چه از تقدیر واسطه بی‌نیاز است، اما در حقیقت به حذف صورت مسئله انجامیده است؛ زیرا به جای تفسیر «تحریم» منسوب به معصومان، اساساً این عنوان را انکار کرده و آن را به «امتناع عملی» فرو کاسته است. این در حالی است که ظاهر آیات با واژه «تَحْرِمُ» و «حَرَّمَ» بر وجود عنوان تحریم تصریح دارد و انکار آن، نوعی فرار از مسئله به شمار می‌آید.

دوم، شواهد روایی بر وقوع تحریم: روایات متعددی از شیعه و اهل سنت بر این دلالت دارند که معصومان علیهم‌السلام دست کم در برخی موارد، تنها عمل تحریم را انجام داده و سپس برای تأکید بر آن، سوگند نیز یاد کرده‌اند. در صحیح زراره از امام باقر علیه‌السلام می‌خوانیم که راوی با استناد به آیه نخست تحریم پرسید: چرا بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم کفاره واجب شد؟ حضرت در پاسخ فرمود: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْهِ جَارِيَتَهُ... وَ حَلَفَ أَنْ لَا يَقْرَبَهَا، وَإِنَّمَا جُعِلَ عَلَيْهِ الْكَفَّارَةُ فِي الْحَلْفِ، وَلَمْ يُجْعَلْ عَلَيْهِ فِي التَّحْرِيمِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۱۳۴). این روایت به روشنی دو امر «تحریم» و «قسم» را از یکدیگر تفکیک کرده و نشان می‌دهد که فعل پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عنوان «تحریم» داشته است، نه آن که تحریم به معنای قسم باشد.

سوم، عدم سازگاری با واکنش شارع و معصومان: اگر عمل معصومان علیهم‌السلام در این موارد تنها «سوگند به ترک» یا «امتناع عملی» می‌بود، دو پرسش اساسی بی‌پاسخ می‌ماند:

الف) چرا شارع از این اعمال نهی کرد و واکنش نشان داد؟ سوگند به ترک یک عمل مباح یا امتناع عملی از آن، فی‌نفسه اموری مباح و مجازند. در شریعت اسلام، مؤمنان می‌توانند برای تمرین زهد یا به دلایل شخصی، برخی حلال‌ها را ترک کنند و حتی بر ترک آن‌ها سوگند یاد نمایند. اگر عمل معصومان علیهم‌السلام از همین سنخ بود، چرا با واکنش الهی مواجه شد و خداوند در قالب «نهی» «لَا تُحَرِّمُوا» و «انکار» «لِمَ تَحَرِّمُ» از آن سخن گفت؟ آیا می‌توان پذیرفت که شارع از یک امر مباح، آن هم با این شدت، نهی کند؟ روشن است که واکنش الهی نشان می‌دهد که عمل معصومان علیهم‌السلام از سنخ افعال مباح عادی نبوده، بلکه عنوان «تحریم» بر آن صادق بوده است؛ هر چند این تحریم از سنخ تشریح و افترا بر خدا نبوده است.

ب) چرا خود معصومان علیهم السلام پس از نهی الهی، آن عمل را ترک کردند؟ در ماجرای آیه ۸۷ مانده، امیر مؤمنان علی علیه السلام و دیگر مؤمنان، پس از نزول آیه و نهی الهی، تصمیم خود برای ترک دائمی برخی حلال‌ها را رها کردند و به سنت نبوی بازگشتند. در ماجرای آیه نخست تحریم نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به فرمان الهی، سوگند خود را شکست و کفاره داد. این واکنش سریع و تسلیم‌آمیز معصومان علیهم السلام در برابر نهی الهی، نشان می‌دهد که آنان عمل خود را نه یک امر مباح عادی، بلکه فعلی می‌دانستند که با رضایت الهی سازگار نبوده است. اگر عمل آنان تنها سوگند به ترک یا امتناع عملی بود - که اموری مباح و گاه مستحب‌اند - انتظار نمی‌رفت که با این حساسیت از آن دست کشیده و به ترک آن مأمور شوند.

این دو نکته نشان می‌دهد که توجیه عمل معصومان علیهم السلام به «سوگند» یا «امتناع عملی» نه تنها با واکنش الهی سازگار نیست، بلکه با رفتار خود معصومان علیهم السلام در برابر این واکنش نیز ناسازگار است. به نظر می‌رسد عمل ایشان عنوان «تحریم» را داشته، اما از آنجا که این تحریم از سنخ تشریح و انتساب به خدا نبوده، با عصمت آنان منافات نداشته است؛ با این حال، چون این عمل نوعی «ترک اولی» و دوری از سنت نبوی محسوب می‌شده، مورد نهی تربیتی و تنبیهی خداوند قرار گرفته است. بر اساس قاعده کلامی «حسن و قبح عقلی» و «قاعده لطف»، صدور عمل قبیح از معصوم محال است. اما پرسش این است که آیا «تحریم حلال» فی نفسه قبیح است یا قبح آن به امور دیگری مانند «افترا بر خدا» وابسته است؟ توجیهاات نخست و دوم پیش فرض می‌گیرند که هر گونه تحریمی قبیح است و از این رو می‌کوشند آن را از ساحت معصومان نفی کنند. اما می‌توان با تفکیک میان دو نوع تحریم - تشریحی و عرفی - نشان داد که تحریم عرفی (مانند تصمیم شخصی بر ترک یک عمل بدون انتساب آن به شریعت) فی نفسه قبیح نیست و از این رو صدور آن از معصوم، محذوری ندارد. بر این اساس، نیازی به انکار اصل تحریم نیست.

۴-۶. حمل نهی قرآنی بر شفقت نه عتاب

برخی راه دیگری را طی کرده‌اند و از اساس منکر عتاب بودن نهی شارع شده و بیان نموده‌اند که شارع در مقام دلسوزی و شفقت بوده است. حضرت آیت الله مکارم مدّ ظلّه العالی، در تفسیر نمونه بعد از این که توضیح می‌دهند در این جا «تحریم شرعی» منظور نبوده و تنها «قسم بر ترک عملی» بود، بیان می‌کند: «جمله لِمَ تُحَرِّمُ؛ چرا بر خود تحریم می‌کنی؟ به عنوان عتاب و سرزنش نیست، بلکه نوعی دلسوزی و شفقت است. درست مثل این که ما به کسی که زحمت زیاد برای

تحصیل درآمد می‌کشد و خود از آن بهره‌چندانی نمی‌گیرد، می‌گوییم: چرا این قدر به خود زحمت می‌دهی، و از نتیجه این زحمت بهره نمی‌گیری؟» (مکارم، ۱۳۷۱، ۲۴: ۲۷۳)

شبهه این سخن را هم علامه طباطبایی رحمته در *المیزان* زده است که «تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَاجِكَ» - یعنی تو با این تحریم می‌خواهی رضای زنان خود را به دست بیاوری و این جمله، بدل از جمله لِمَ تُحَرِّمُ است. ممکن است حال از فاعل آن باشد و این جمله خود قرینه‌ای بر این است که عتاب مذکور در حقیقت متوجه زنان آن حضرت است، نه خود او، جمله «إِنْ تَوْبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا...» و نیز جمله «وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» این معنا را تأیید می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰، ۱۹: ۳۳۰).

همچنین مرحوم فیض کاشانی رحمته نظیر همین توجیهاات را ذیل آیه ۸۷ مانده که این شبهه درباره‌ی امیر مؤمنان علیه السلام مطرح می‌شد، بیان نموده‌اند. ایشان اضافه می‌کنند اگر در این خطاب مدح نباشد، لااقل عتاب نیست و بسیار اتفاق می‌افتد که ظاهر قرآن درشتی کردن، اما باطنش مهربانی و محبت است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۸۰).

۵-۶. نقد و بررسی قول سوم

توجیه سوم کوشیده است با نفی عتاب از آیات و حمل آنها بر دلسوزی و شفقت الهی، اشکال را مرتفع سازد. در نقد این دیدگاه می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

یکم، خلاف ظاهر بودن و ناسازگاری با ادبیات آیات: تبادل عرفی از آیاتی چون «لِمَ تُحَرِّمُ» (تحریم: ۱) و «لَا تُحَرِّمُوا» (مانده: ۸۷)، معنای نهی و انکار است. ادبیات قرآن در مقام نهی از منکرات و انکار اعمال ناروا، همواره از همین ساختارهای زبانی استفاده می‌کند؛ برای نمونه، خداوند در آیات متعددی با همین اسلوب با مشرکان و کافران سخن گفته است: «لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ» (آل عمران: ۷۱)، «لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (آل عمران: ۹۹)، «لِمَ تُوذُونَ رَسُولَ اللَّهِ» (صف: ۵). اگر در این موارد، هیچ‌یک از مفسران این تعابیر را بر «دلسوزی و شفقت» حمل نکرده‌اند، در آیات مورد بحث چنین حملی را روا بدانیم؟ تفکیک میان این آیات بدون قرینه‌ای قوی، خلاف ظهور و خلاف روش تفسیری است.

اصل در خطابات شرعی -چه امر و چه نهی- آن است که مولی در مقام بیان حکم شرعی و الزام الهی باشد. خروج از این اصل و حمل خطاب بر اموری چون «دلسوزی و شفقت» نیازمند دلیل و قرینه‌ای قوی است که با ظاهر خطاب شرعی سازگار باشد. در آیات مورد بحث، نه تنها

چنین قرینه‌ای وجود ندارد، بلکه ساختار پرسشی انکاری «لَمْ تُحَرِّمْ» و نهی صریح «لَا تُحَرِّمُوا» کاملاً با سبک قرآن در بیان الزامات و احکام شرعی هماهنگ است. بنابراین، حمل این آیات بر دلسوزی، خلاف اصل و نیازمند دلیلی است که مفقود می‌باشد. افزون بر این، اگر مقصود صرف دلسوزی بود، مناسب‌تر بود از تعابیری مانند «لَمْ تَفْعَلْ» یا «خَيْرٌ لَكَ» استفاده شود، نه تعبیر «تُحَرِّمْ» که بار معنایی منع و ممنوعیت را به همراه دارد و در فرهنگ قرآن، برای اعمالی به کار می‌رود که شایسته مؤمنان نیست.

دوم، شواهد تاریخی بر وقوع عتاب: در ماجرای آیه ۸۷ سوره مائده، پیامبر اکرم ﷺ بر فراز منبر رفتند و با صراحت فرمودند: «من که پیامبر شما هستم، هم شب می‌خوابم، هم با همسرانم هم‌بستر می‌شوم و هم بعضی از روزها افطار می‌کنم و این سنت من است و هر که از سنت من سر باز زند، از من نیست» (قمی، ۱۳۶۳، ۱: ۱۷۹). این واکنش پیامبر ﷺ نشان می‌دهد که آن حضرت عمل مؤمنان - از جمله امیرالمؤمنین علی ﷺ - را نه فقط یک تصمیم شخصی و مباح، بلکه اقدامی می‌دانست که با سنت نبوی ناسازگار است و نیاز به تذکر و اصلاح دارد. اگر این عمل تنها یک «امر مباح» بود و نهی الهی هم جنبه دلسوزی داشت، واکنش پیامبر ﷺ با این شدت توجیه‌پذیر نیست.

۶-۶. مأذون بودن و اجتهاد انبیا

راه حل دیگری که در برخی از آیات مرتبطی که در آن‌ها عمل تحریم حلال به معصومان نسبت داده شد، وجود دارد، بحث مأذون بود است؛ به این معنا که خداوند متعال به آن‌ها اجازه داده بود. در این صورت می‌توان گفت اجازه یک استثنا بوده و این‌گونه نیست که بقیه هم بتوانند آن کار را تکرار کنند. در این بین برخی از مفسران در جریان تحریم حضرت اسراییل ﷺ به مأذون بودن ایشان تصریح کرده‌اند. فاضل مقداد، ابن عربی و شیخ طوسی از کسانی هستند که این نظریه را ارائه داده‌اند (مقداد سیوری، ۱۴۲۵ق، ۲: ۳۲۰؛ ابن عربی، بی‌تا، ۱: ۲۸۲؛ طوسی، بی‌تا، ۲: ۵۳۲). گرچه این کلام تنها ناظر به حضرت اسراییل بوده است، ولی به‌عنوان توجیه این عمل ذکر شده است. شیخ طوسی در این باره تصریح می‌کند: «اگر گفته شود که چگونه برای انسان جایز است که چیزی را بر خود حرام کند؛ در حالی که نمی‌داند چه مصلحت یا مفسده‌ای در آن وجود دارد؟ پاسخ می‌دهیم: این کار جایز است زمانی که خداوند به او اجازه دهد و آگاهش سازد و خداوند به اسراییل (یعقوب) در این مورد اجازه داده بود.» (همان)

البته دیدگاه مآذون بودن در بین علمای شیعه رواج دارد و در نقطه مقابل، علمای اهل سنت به مبحث «اجتهاد النبی» برای حل این مسئله روی آورده‌اند. شیخ طوسی در ادامه همین بحث، به قول اهل سنت اشاره می‌کند و بیان می‌کند: «برخی از مردم از این آیه استدلال کرده‌اند که برای پیامبر ﷺ جایز است در احکام اجتهاد کند؛ زیرا اگر پیامبر داناتر باشد و رأی او برتر، اجتهادش سزاوارتر است» (همان). البته خود ایشان و سایر علمای شیعه در همین مسئله - صحیح شمردن عمل حضرت اسرئیل با اجتهاد النبی - قول اهل سنت را مورد انتقاد قرار داده‌اند (همان؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۱۲: ۲۱۶). بدین ترتیب، هر دو نظریه در صدد تبیین چگونگی صدور فعل تحریم از معصوم هستند، با این تفاوت که نظریه مآذون بودن، بدون نیاز به پذیرش اجتهاد النبی (که با مبانی شیعه سازگاری کامل ندارد)، تحریم حلال توسط معصوم را توجیه می‌کند و آن را به منبع وحیانی و اذن خاص الهی متصل می‌نماید.

۷-۶. نقد و بررسی قول چهارم

به نظر می‌رسد مآذون بودن در این جا وجهی ندارد و کاستی‌هایی در آن مشاهده می‌شود: نخست آن که مستند قرآنی روشنی برای اثبات این که خداوند به حضرت یعقوب ﷺ اجازه ویژه‌ای برای تحریم گوشت شتر داده باشد، وجود ندارد. آنچه در آیات آمده است، تنها بیانگر وقوع این تحریم است و نه چگونگی مستند آن؛ بنابراین اولین نقدی که می‌توان بر این قول وارد نمود، این است که شاهد و دلیلی بر این قول ارائه نشده است. دوم آن که حتی اگر بپذیریم حضرت یعقوب ﷺ با اذن الهی چنین کرده باشد، این نظریه نمی‌تواند به‌عنوان یک قاعده کلی برای توجیه همه موارد تحریم حلال توسط معصومان به کار رود؛ زیرا اولاً، خود این مفسران بحث خود را محدود به ماجرای خاص حضرت یعقوب ﷺ کرده و آن را تعمیم نداده‌اند. ثانیاً، در مورد پیامبر اسلام ﷺ - که قرآن کریم ایشان را از ادامه تحریم برخی حلال‌ها بازداشته است - نظریه مآذون بودن قابل تطبیق نیست؛ زیرا اگر آن تحریم با اذن الهی صورت گرفته بود، خداوند ایشان را از ادامه آن باز نمی‌داشت. بنابراین، هر چند نظریه مآذون بودن می‌تواند ماجرای حضرت یعقوب ﷺ را به صورت موردی توجیه کند، اما قدرت تبیین‌کنندگی لازم برای دیگر موارد مشابه را ندارد.

در آخر این که در مذهب شیعه، اجتهاد النبی به معنای رایج آن در اهل سنت پذیرفته نشده است؛ زیرا پیامبر ﷺ در مقام تشریح و بیان احکام، جز از طریق وحی الهی سخن نمی‌گوید و رأی و نظر شخصی ایشان مستند به علم الهی و تأیید خداوند است.

۷. نظر مختار

نقد و بررسی دیدگاه‌های چهارگانه نشان داد که هر یک از آن‌ها به نحوی از انکار اصل «تحریم» در عمل معصومان علیهم‌السلام فرارفته‌اند، چه با تأویل آن به نذر و سوگند، چه با فروکاستن آن به امتناع عملی، چه با نفی عتاب از آیات، و چه با توسل به اذن ویژه الهی؛ اما راه‌حل مسئله، نه در انکار تحریم، بلکه در تحلیل دقیق‌تر چیستی «تحریم» و تفکیک آن به دو سنخ متمایز است که در آیات قرآن کریم به آن اشاره شده است.

با مراجعه آیات قرآن کریم در می‌یابیم که بین آیاتی در آن به معصومان علیهم‌السلام نسبت «تحریم حلال» داده شده و آیاتی که درباره کفار و مشرکان است، یک تفاوت وجود دارد که به نظر می‌رسد بتوان آن را قرینه‌ای برای فرق گذاشتن بین عمل معصومان و دیگران قرار داد. تفاوت مذکور این است که خداوند متعال در آیاتی که عمل «تحریم حلال» و «تحلیل حرام» را به کفار، مشرکان و اهل کتاب نسبت می‌دهد، به آن‌ها عتاب می‌کند که چرا این تحریم یا تحلیل را به خداوند نسبت می‌دهید که در ادامه به این آیات اشاره می‌شود:

مخاطبان	شماره آیه	متن کامل آیه (مشمول بر تحریم/تحلیل)	وجه استدلال به آیه
مشرکان و کافران	بقره ۱۶۸-۱۶۹	يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ. إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ	خداوند «گفتن بر خدا آنچه نمی‌دانید» (که مصداق آن تحریم‌های نارواست) را در کنار پیروی از شیطان و امر به فحشا قرار داده است.
	مانده ۱۰۳	مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَجِيْرَةٍ وَلَا سَائِيَةٍ وَلَا وَصِيْلَةٍ وَلَا حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ	خداوند با صراحت اعلام می‌کند که این تحریم‌ها را او جعل نکرده و کافران با این کار بر خدا دروغ می‌بندند.
	انعام ۱۳۸	وَقَالُوا هَذِهِ أَنْعَامٌ وَحَزْتُ حِجْرٌ لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِرِغْمِهِمْ وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَاءً عَلَيْهِ	تصریح به این که این تحریم‌ها «افترا بر خدا» بوده است.
	انعام ۱۴۰	قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ قَتَلُوا أَوْلَادَهُمْ سَفَهًا بِغَيْرِ عِلْمٍ وَحَزَّمُوا مَا رَزَقَهُمُ اللَّهُ افْتِرَاءً عَلَى اللَّهِ	زنده‌به‌گور کردن دختران و تحریم روزی‌های حلال، افترا بر خدا معرفی شده است.
	انعام ۱۴۴	قُلِ الذَّكْرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنثَيَيْنِ أَمَا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِنَّ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ... لِمَ تَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ	خداوند با عبارت «لِمَ تَقْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ» کار مشرکان را افترا می‌خواند.
	انعام ۱۵۰	قُلْ هَلْ لَكُمْ شُهَدَاءُ كُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدُ مَعَهُمْ	درخواست شاهد بر ادعای حرمت، نشان‌دهنده نبود مستند الهی برای این تحریم‌هاست.

مخاطبان	شماره آیه	متن کامل آیه (مشمول بر تحريم/تحليل)	وجه استدلال به آیه
	یونس ۵۹	قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ لَكُمْ مِنْ رِزْقٍ فَجَعَلْتُمْ مِنْهُ حَرَامًا وَحَلَالًا قُلْ اللَّهُ أُذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ نَفْتَرُونَ	صریح‌ترین آیه که تحريم و تحليل مشرکان را در برابر اذن الهی قرار داده و آن را افتراء می‌خواند.
	نحل ۱۱۶	وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتِكُمْ الْكُذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِيَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ	گفتن «این حلال است و این حرام» بدون مستند الهی، از مصادیق افتراء بر خدا معرفی شده است.
	توبه ۳۷	إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطِّئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيَحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ	جابجایی ماه‌های حرام، «زیادة فی الکفر» و موجب گمراهی خوانده شده است.
انبیا و معصومان	آل عمران ۹۳	كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حَلَالًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ التَّوْرَةُ	تحريم حضرت يعقوب عليه السلام تنها گزارش شده و هيچ نكوهشی متوجه ایشان نيست.
	آل عمران ۹۴	فَمَنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ	تفكيك معنادار: تحريم حضرت يعقوب عليه السلام افتراء نيست، اما نسبت‌دهندگان اين تحريم به خدا، افترازننده و ظالمند.
	تحريم ۱	يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكَ تَبَتَّغِي مَرْصَاتٍ أَوْجَاعٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ	پرسش همراه با ذکر غفران و رحمت الهی، نه اتهام افتراء.
	مائده ۸۷	يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرِّمُوا حَلَالَاتٍ مَّا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ	نهی از تحريم با عنوان «اعتداء» (تجاوز از حد)، نه افتراء بر خدا.
	اعراف ۳۲-۳۱	يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا ... قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ	انكار تحريم زينتها و طيبات با عبارت استفهامی «قُلْ مَنْ حَرَّمَ»، بدون اتهام افتراء.

از آنچه گذشت مشخص گردید آیاتی که خداوند متعال عمل «تحريم» را به کفار، مشرکان و اهل کتاب نسبت داده است، اضافه می‌کند که چرا بر خداوند افتراء می‌بندید که نشان می‌دهد این تحريم و تحليل را به خداوند نسبت می‌دادند. اما نقطه مقابل، یعنی آیاتی که در آن‌ها به معصومين عليه السلام نسبت «تحريم حلال» داده، هيچ بحثی از افتراء نيست که نشان می‌دهد عمل معصومان عليه السلام، بدون نسبت دادن به شارع مقدس است. بحث افتراء به خداوند حتی در آیاتی که تنها مربوط به مؤمنان است نیز یافت نمی‌شود. در آیات ۳۱ و ۳۲ اعراف که خداوند متعال مؤمنان را به خاطر کناره‌گیری از حلال‌ها مؤاخذه می‌کند، حرفی از این‌که این عمل را به خداوند نسبت بدهند، نيست. اين مسئله در آیه ۸۷ مائده نیز که خطاب به جمعی از مؤمنان است - که البته بنا بر

آنچه گذشت، طبق روایاتی که در شأن نزول آمده است، امیر مؤمنان علی علیه السلام نیز در بین آن‌ها بود- نیز یافت می‌شود.

با این مقدمه می‌توان ادعا کرد که تفاوت فعل پیامبر صلی الله علیه و آله با مشرکان در این جاست که آن‌ها علاوه بر این که یک عملی را غیرمجاز می‌شمردند، آن را به خداوند هم نسبت می‌دادند که این مسئله در فعل اولیای الهی نبوده است. قرینه‌ای که می‌تواند برای این ادعا آورد، این است که در همه آیاتی که در مورد «تحریم حلال» مشرکان بوده است، خداوند بلافاصله آن‌ها را مورد عتاب قرار می‌دهد که چرا به خدا کذب و افترا می‌بندید که این مؤاخذه را در هیچ‌یک از آیات مربوط به پیامبران مشاهده نمی‌کنیم.

بر این اساس می‌توان معنایی که از مرحوم امام خمینی رحمته الله علیه در تفسیر روایت «الْمُسْلِمُونَ عَلَي شُرُوطِهِمْ إِلَّا شَرْطًا أَحَلَّ حَرَامًا أَوْ حَرَّمَ حَلَالًا» نقل شد، یک عمل مخصوص و مرسوم در زمان صدر اسلام و پیش از آن محسوب می‌شد (خمینی، ۱۴۲۱ق، ۵: ۲۴۸) و در زمان صدر اسلام حلال و حرام به این معنایی که امروز در ذهن ما نقش بسته - که در آن یک انتسابی به شارع وجود دارد- نبوده است و شواهد زیادی را می‌توان بر این سخن اقامه کرد. در آن زمان، حلال به معنای مجاز و حرام به معنای غیرمجاز بوده است. این مسئله نه فقط در مورد لفظ حلال و حرام، بلکه در مورد تمامی الفاظی که در قرآن به کار رفته و از جهت زمانی تطابق داشته است با صدر اسلام، وجود دارد (رجبی، ۱۳۸۳: ۲۶۰؛ سعیدی روشن، ۱۳۹۱: ۱۷۳).

در همین راستا، مقدّس اردبیلی در تفسیر آیه نخست تحریم، با اشاره به آیه «وَ حَرَّمْنَا عَلَيْهِ الْمَرَاضِعَ» (قصص: ۱۲)، تأکید می‌کند که مراد از «تحریم» در این آیه، معنای لغوی آن یعنی «منع کردن» است، نه معنای اصطلاحی شرعی. خداوند در این آیه می‌فرماید: «ما شیر هر دایه‌ای را بر موسی حرام کردیم» که روشن است مقصود، منع تکوینی و عملی موسی از شیر خوردن است، نه جعل حکم شرعی حرمت. بر همین اساس، ایشان معتقد است تحریم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز از همین سنخ بوده است؛ یعنی حضرت به دلیل اذیت و ناراحتی ناشی از فتنه همسران، تصمیم گرفت خود را از آنچه موجب این ناراحتی می‌شود، منع کند، هر چند آن امر نزد ایشان محبوب و دلپذیر بود. این منع نفس، یک «تحریم لغوی» و به معنای «امتناع عملی» بوده است، نه جعل حکم شرعی و نه حتی نذر و سوگند (اردبیلی، بی تا، ۱: ۵۶۶-۵۶۸).

ایشان سپس به نقد دیدگاه زمخشری در کشف می‌پردازد که این عمل را «لغزشی» از پیامبر دانسته بود. صاحب زبده البیان، با استناد به این که تحریم حلال با علم به حرمت، کفر است،

چنین نسبتی را از ساحت پیامبر ﷺ به شدت دور می‌داند و می‌گوید: «اگر چنین چیزی برای یک فرد عادی جایز نیست، چگونه برای گرامی‌ترین خلق خدا روا داشته می‌شود؟» وی در ادامه به اختلاف صحابه و فقها درباره تأثیر تحریم اشاره کرده و دیدگاه اصحاب خود (امامیه) را بر این می‌داند که تحریم حلال «لَيْسَ بِشَيْءٍ» و هیچ اثری بر آن مترتب نیست. ایشان با استناد به آیه «وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتَكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَالٌ وَ هَذَا حَرَامٌ» (نحل: ۱۱۶) و آیه «لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ» (مانده: ۸۷) نتیجه می‌گیرد که آنچه خدا حلال کرده است، هیچ‌کس حق تحریم آن را ندارد و با تحریم شخص، آن حلال حرام نمی‌شود. این تحلیل با نظریه «تفکیک دو سنخ تحریم» که در این پژوهش ارائه شد، کاملاً هم‌هنگ است؛ زیرا به روشنی میان تحریم به معنای «منع عملی» (که در آیات مربوط به انبیا رخ داده) و تحریم به معنای «تشریح و جعل حکم» (که ویژه مشرکان است) تفکیک قائل می‌شود (اردبیلی، بی‌تا، ۱: ۵۶۶-۵۶۸).

با توجه به نکته‌ای که گذشت، گر چه پیامبر ﷺ، عملی را بر خود ممنوع کرده بود، ولی اصلاً این ممنوعیت ناظر به وجه شرعی آن نبوده و یک عمل عرفی محسوب می‌شده است؛ بنابراین همسرانش با صرف تحریم ایشان قانع نشدند و از حضرت ضمانت اجرایی خواستند که ایشان هم قبول کرد و بر این تحریم خود قسم هم خوردند. وگرنه اگر منظور پیامبر ﷺ حرام شرعی بود، همان برای همسران ایشان کفایت می‌کرد. به نظر می‌رسد نوع برخورد خداوند متعال با حضرت رسول و جمعی از مؤمنان - که امیر مؤمنان هم در آن‌ها بود - یکسان بوده است. به این شکل که در ابتدا از عمل تحریم آن‌ها نهی کرده است و سپس به آن‌ها تذکر می‌دهد که نیازی نیست بر قسمی که بر انجام این تحریم خورده‌اند، پایبند باشند و خداوند شما را به این قسم‌ها مؤاخذه نمی‌کند.

وجه تمایز اساسی قول مختار با دو دیدگاه نخست (نذر و سوگند و امتناع عملی) در نوع مواجهه با مسئله «تحریم حلال» توسط معصومان ﷺ است. دو دیدگاه اول برای رفع شبهه از ساحت معصومان، اساساً تحریم بودن عمل ایشان را انکار کرده‌اند؛ به این بیان که یا عمل را به «نذر و سوگند» تأویل برده‌اند یا آن را صرف «امتناع عملی» دانسته‌اند. به عبارت دیگر، این دو دیدگاه کوشیده‌اند با نفی عنوان «تحریم» از عمل معصومان، مشکل را حل کنند؛ اما قول مختار رویکردی متفاوت اتخاذ می‌کند. ضمن پذیرفتن این‌که عمل معصومان ﷺ عنوان «تحریم» داشته است، برای خود «تحریم» دو بخش قائل می‌شود:

الف) تحریم به معنای تشریح و نسبت‌دهی به خداوند که مختص مشرکان و کافران بوده و با عتاب و توبیخ الهی همراه گشته است.

ب) تحریم به معنای عرفی و شخصی (اعم از نذر، سوگند یا ترک عملی) که بدون نسبت‌دهی به شارع صورت می‌گیرد و اختصاص به معصومان و مؤمنان داشته است.

بدین ترتیب، قول مختار بدون آن‌که نیاز به انکار عنوان «تحریم» در فعل معصومان باشد، با تفکیک میان دو نوع تحریم، نشان می‌دهد که تحریم ایشان از قسم دوم (عرفی و شخصی) بوده و هیچ منافاتی با عصمت و جایگاه والای آنان ندارد. وجه نوآوری قول مختار آن است که این دیدگاه با استقرای کامل آیات قرآن و مقایسه تطبیقی میان دو دسته از آیات (آیات ناظر به مشرکان و کافران و آیات ناظر به معصومان و مؤمنان)، برای نخستین بار این تفکیک را بر اساس شواهد قرآنی مستند کرده است. استناد به آیاتی که در آن‌ها عتاب «افترا بر خدا» تنها در موارد تحریم مشرکان دیده می‌شود و غیبت این عتاب در آیات مربوط به معصومان، نشان‌دهنده آن است که تحریم ایشان از سنخ دیگر بوده است. این نوآوری در روش (استقرای کامل و مقایسه تطبیقی) و نیز در نتیجه (تفکیک دو نوع تحریم)، قول مختار را از دو دیدگاه پیشین متمایز می‌سازد.

نتیجه‌گیری

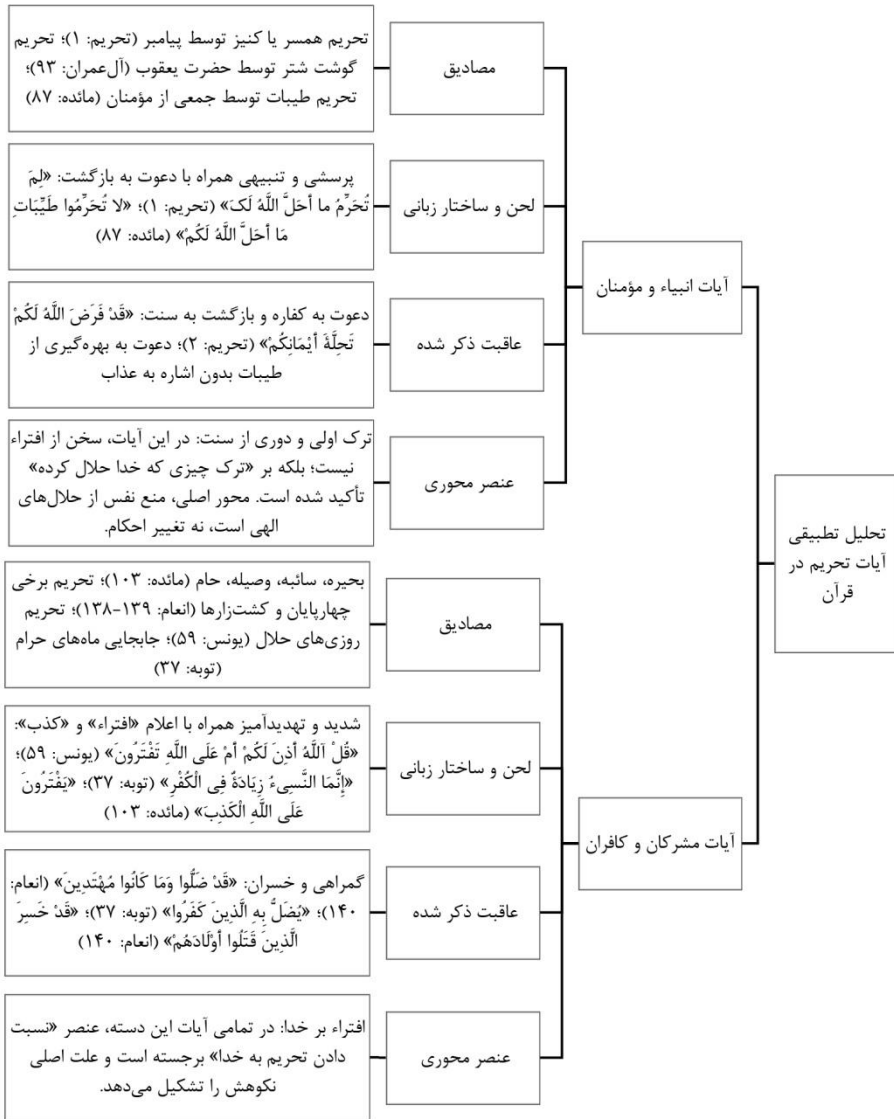
پژوهش حاضر با هدف پاسخ به این پرسش اساسی شکل گرفت که چگونه می‌توان میان «نهی شدید شارع از تحریم حلال» و «نسبت داده شدن این عمل به معصومان در قرآن کریم» جمع کرد. این تعارض بدوی، مفسران و فقیهان را به ارائه توجیهاتی برای حل آن واداشته است.

در این پژوهش، چهار توجیه اصلی بررسی و نقد شد: نخست، تحریم به معنای نذر و سوگند که با اشتراک لفظی «تحریم» بدون قرینه و روایات تفکیک‌کننده «تحریم» از «قسم» ناسازگار است. دوم، امتناع عملی از حلال که با روایت معتبر «لَمْ يُحَرِّمَهُ وَ لَمْ يَأْكُلْهُ» نقض می‌شود. سوم، عتاب نبودن آیات که افزون بر خلاف ظاهر بودن، از اشکال «نسبت تحریم» به معصومان غفلت کرده است و چهارم، مآذون بودن که فاقد مستند قرآنی معتبر و قابلیت تعمیم است.

در مقابل این توجیهات، نظریه «تفکیک دو سنخ تحریم» مبتنی بر استقرای کامل آیات قرآن ارائه شد. این نظریه با دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در تفسیر روایت «الْمُسْلِمُونَ عَلَىٰ شُرُوطِهِمْ إِلَّا سَرَطًا أَحَلَّ حَرَامًا أَوْ حَرَّمَ حَلَالًا» هم‌خوانی کامل دارد. ایشان با تأکید بر معنای عرفی «تحریم» و تفکیک آن از تحریم تشریحی، معتقدند مراد از تحریم در این روایت، «مجاز و غیرمجاز کردن» به صورت عرفی است، بدون آن‌که قصد تغییر حکم الله یا انتساب آن به شارع در کار باشد (خمینی، ۱۴۲۱ق، ۵: ۲۴۸). این دیدگاه راه را برای پذیرش دو سنخ تحریم هموار می‌سازد.

بر اساس نظریه تفکیک دو سنخ تحریم، «تحریم حلال» در قرآن دارای دو بخش است: تحریم تشریحی که ویژه مشرکان و کافران است و با عنصر «افترا بر خدا»، لحن تهدیدآمیز و عاقبت خسران و گمراهی همراه است. در مقابل، تحریم عرفی که در مورد انبیا (حضرت یعقوب و پیامبر اسلام) و مؤمنان (از جمله امیر مؤمنان علی علیه السلام) رخ داده، فاقد عنصر افترا بوده و با لحنی پرسشی - تربیتی و دعوت به بازگشت همراه است.

نکته کلیدی آن است که توجیحات نخست و دوم می‌کوشیدند با نفی عنوان «تحریم» از عمل معصومان مسئله را حل کنند و یا قول سوم به دنبال پاک کردن صورت مسئله بود؛ اما نظر مختار ضمن پذیرش عنوان «تحریم» برای عمل ایشان - همان‌گونه که امام خمینی رحمته الله علیه نیز بر معنای عرفی تحریم تأکید داشتند - با تفکیک دو سنخ تحریم نشان می‌دهد که تحریم معصومان از سنخ عرفی و بدون افترا بوده و هیچ منافاتی با عصمت ندارد. بدین ترتیب، پاسخ سؤال اصلی پژوهش آن است که «تحریم حلال» منسوب به معصومان از سنخ تحریم عرفی (غیرمجاز اعلام کردن عرفی یک عمل بر خود بدون انتساب به خدا) بوده است؛ در حالی که تحریم نکوهیده مشرکان از سنخ تحریم تشریحی همراه با افترا بر خدا است. این نظریه ضمن حل تعارض یادشده، با ظاهر آیات و روایات نیز سازگاری کامل دارد. در انتها تحلیل تطبیقی آیات مرتبط با عمل «تحریم» ارائه خواهد شد.



*قرآن کریم.

۱. آلوسی، سید محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، التحریر والتنویر، بیروت، مؤسسه التاریخ.
۳. ابن عربی، محمد بن عبدالله بن ابوبکر، (بی تا)، احکام القرآن، بیروت، دار الجیل.
۴. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۶. اردبیلی، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی)، (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الأذهان، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. _____ (بی تا)، زیادة البیان فی أحكام القرآن، تهران، المکتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۸. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱ق)، تهذیب اللغه، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۹. بجنوردی، سید حسن بن آقابرگ موسوی، (۱۴۱۹ق)، القواعد الفقهیة، قم، نشر الهادی.
۱۰. تمیمی مغربی، نعمان بن محمد (ابوحنیفه)، (۱۳۸۵ق)، دعائم الإسلام، قم، مؤسسه آل البيت علیه، (چاپ دوم)
۱۱. جزائری، عبدالله بن نورالدین، (بی تا)، التحفة السنیة فی شرح النخبة المحسنیة، تهران، محقق کتاب.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ق)، الصحاح، بیروت، دار العلم للملایین.
۱۳. حائری، محمد صالح بن احمد مازندرانی، (۱۳۸۲ق)، شرح کافی الأصول والروضة، تهران، المکتبة الاسلامیة للنشر والتوزیع.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۰ق)، الرسالة السعدیة، قم، کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی علیه.
۱۵. _____ (۱۹۸۲م)، نهج الحق وکشف الصدق، بیروت، دار الکتاب اللبنانی.
۱۶. حلی، مقداد بن عبدالله سیوری، (۱۴۲۵ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، قم، انتشارات مرتضوی.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹ق)، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت علیه.
۱۸. حسینی شیرازی، سید صادق، (بی تا)، المسائل المنتخبة، بی جا، بی نا.
۱۹. حسینی شیرازی، سید محمد، (۱۴۱۳ق)، الفقه، القواعد الفقهیة، بیروت، مؤسسه امام رضا علیه.
۲۰. حسینی، محمد جواد، (۱۴۰۷ق)، تجرید الاعتماد، تهران، مکتب الاعلام اسلامی، (نویسنده: نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد؛ محقق: حسینی جلالی، محمد جواد).
۲۱. خمینی، سید روح الله موسوی، (۱۴۲۱ق)، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه.

۲۲. دیلمی، حسن بن محمد، (۱۴۱۲ق)، ارشاد القلوب الى الصواب، قم، الشريف الرضي.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲ق)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم.
۲۴. رجبی، محمود، (۱۳۸۳)، روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۵. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الكتاب العربی.
۲۶. سبحانی، جعفر، (بی تا)، عصمة الأنبياء فی القرآن الکریم، قم، مؤسسة الإمام الصادق (ع).
۲۷. سعدی، ابو جیب، (۱۴۰۸ق)، القاموس الفقهي لغة واصطلاحا، دمشق، دار الفكر.
۲۸. سعیدی روشن، محمد باقر، (۱۳۹۱)، زبان قرآن و مسائل آن، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۹. صدوق، محمد بن علی، (۱۳۱۲ق)، الاعتقادات فی دین الامامیه، قم، العالمیه.
۳۰. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۰ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۱. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
۳۲. طبری، محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۴. _____، (۱۴۰۰ق)، الاقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد، تهران، مکتبه چهل ستون العامة ومدیرستها.
۳۵. طیب، سید عبدالحسین، (۱۳۷۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام.
۳۶. عاملی، یاسین عیسی، (۱۴۱۳ق)، الاصطلاحات الفقهيّة فی الرسائل العملیة، بیروت، دار البلاغة للطباعة والنشر و التوزیع.
۳۷. علم الهدی، شریف مرتضی، (۱۴۱۱ق)، الذخیره فی علم الکلام، قم، موسسه نشر اسلامی.
۳۸. فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، قم، نشر هجرت.
۴۰. فضل الله، سید محمدحسین، (۱۴۳۹ق)، تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دار الملائک للطباعة و النشر.
۴۱. فیض کاشانی، محمد محسن، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، تهران، انتشارات الصدر.
۴۲. _____، (بی تا)، مفاتیح الشرائع، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۴۳. فیومی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، موسسه دار الهجرة.
۴۴. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، تفسیر القمی، قم، دار الكتاب.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۴۶. کاشانی، ملا حبیب الله شریف، (۱۴۰۴ق)، تسهیل المسالك إلى المدارک فی رؤوس القواعد الفقهيّة، قم، المطبعة العلمیة.
۴۷. کمپانی اصفهانی، محمد حسین، (۱۴۱۸ق)، حاشیة کتاب المکاسب، قم، أنوار الهدی.

۴۸. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۶۸)، *الاعتقادات*، اصفهان، حسینیہ اعتمادزاده.
۴۹. _____، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، چاپ سوم، تحقیق: سید ابراهیم میانجی و محمدباقر بهبودی، تهران، اسلامیہ.
۵۰. مجلسی اول اصفانی، محمدتقی، (۱۴۰۶ق)، *روضۃ المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*، قم، مؤسسہ فرهنگی اسلامی کوشانپور.
۵۱. محمود، عبدالرحمان، (بی تا)، *معجم المصطلحات والألفاظ الفقہیة*، بی جا، بی نا.
۵۲. مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۴)، *آموزش عقاید*، تهران، شرکت چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
۵۳. مشکینی، میرزا علی، (بی تا)، *مصطلحات الفقہ*، بی جا، بی نا.
۵۴. مظفر، محمد حسن، (بی تا)، *دلایل الصدق لنتیج الحق*، قم، مؤسسۃ آل البیت علیہ السلام لإحیاء التراث.
۵۵. مظفر، محمدرضا، (۱۳۸۷)، *عقائد الإمامیة*، قم، انصاریان.
۵۶. مغنیه، محمد جواد، (۱۴۲۴ق)، *تفسیر الکاشف*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱)، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۵۸. _____، (۱۳۸۶)، *پیام قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۵۹. مرتضی، علی بن حسین، (بی تا)، *الشافی فی الإمامة*، بی جا، بی نا.
۶۰. نجفی کاشف الغطاء، علی بن محمد رضا بن هادی، (۱۳۸۱ق)، *النور الساطع فی الفقہ النافع*، نجف اشرف، مطبعة الآداب.
۶۱. نراقی، احمد بن محمدمهدی، (۱۴۱۷ق)، *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام ومهمات مسائل الحلال والحرام*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۶۲. نوری، حسین بن محمدتقی، (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، بیروت، مؤسسۃ آل البیت علیہ السلام لإحیاء التراث.